کرزنده و در کور کرده باشند محدة بفتح میم اول و کسر دوم پاره از خصلت نیک و ستایش مدة
بالضم و تشدید دال پاره از زمان و مدادی که بر قلم گرفته باشند و بالکسر چرک و ریم جراحت
و بالفتح یکبار مد کردن مادة بتشدید دال اصل ترکیب چیزی و زیاده متصله بچیزی مردة
بفتحتین دیوان سرکشان جمع مارد مودودة و زن طلاق داده شده و استره که بآن سر تراشند
مزادة بالفتح خیک و توشه دادن معدة بالکسر و الفتح و کسر عین عضو معروف آدمی که طعام
در آن قرار گیرد و هضم شود مفسدة تباهی کار موقدة بضم و فتح قاف آتش افروخته شده
مسجدة بالفتح و کسر جیم و فتح آن خشم گرفتن مسندة بالضم و فتح نون شارد دیوار افراشته
شده مشیدة بالضم و تشدید یا بگچ برآورده شده و بلند کرده شده مجرة کهکشان محبرة
دوات که در و مداد کنند مرارة بالفتح زهر و تلخی و گویند زهره هر ذی روح دارد الا شتر
و شتر مرغ مرة بالکسر صفرا و قوة و کمال و عقل و بالفتح یکبار و بالضم نام شخصی است و ابو
مره کنیه شیطان است مسرة شادی و آنچه در و سر و راز خود نویسند مثل مکتوب
و بالکسر آلت راز و آن ماثوره باشد که یک سر وی در دهان گوینده و سر دیگر در گوش
شنونده باشد مشورة و مشورة بالفتح و ضم شین صلاح کاری اندیشیدن مضرة
بفتح میم و ضاد و تشدید را ضرر مطهرة آوند و کذا الکل انا یتطهر به مطمورة مغاک زیر زمین
مضیرة بالفتح شوربای که در آن ماست کنند معرة بالفتح و تشدید را گناه و امر قبیح و مکروه
و شتر و ضرر و نام شهریست مغارة غاری که در کوه باشد مغرة بالفتح بفتحتین گلی است
سرخ که بدان درویشان جامه را رنگ کنند و بالضم و بفتحتین رنگی که بسیار سرخ نباشد و بر تک
آن کلا باشد و بفتحتین باران نیکو یا باران سبک و نرم و موضعیست بشام مقطرة
بالکسر کنده چوبین که در پای محبوسان و معتقدان می نهند و مجمری که در وی خوشبوی سوزند
مقنطرة قنطار افزون کرده شده کقوله تعالی والقناطیر المقنطرة من الذهب
والفضة منارة جای بلند که مقام اذان گفتن موذن باشد و چراغ پایه میرة بفتح میم

اذان

دین

۲۰

و سیان طرف دست چپ و توانگری و بدین معنی بالضم سین نیز آمده میسرة بالکسر طعامی
که برای عیال یا برای فروختن از جای آرند میثرة بالکسر و فتح ثاء مثلثه نوعی که بدان
ثیاب و کرزا نرمی داده شود و پس آن صوف را بالای ثیاب ذکر کنند و چیزیست مانند
بالش که در میان زین اسب کنند میاثر و مواثر جمع و پوستهای حیوانات درنده
و مراکب سواری که از حریر و دیباج سازند و فی الصراح میثرة السرج و میثرة است
نمد زین مئبرة بالکسر و سکون همزه آهنی است که بدان پاک کرده شود و سم شتر و گاو
و ثور مفازة بیابان و رهیدنگاه و فیروزی و یافتنگاه مشتاة بادزمستان محسة بکسر
میم و فتح حا و سین مشدد شانه که بر دم و یال اسپ زنند مدرسة درس گفتن گاه
المحشة بالکسر و فتح و تشدید شین مقعد آدمی معیشة زندگانی و آنچه بآن زندگانی
کنند مخمصة گرسنگی و گرسنه شدن مصمصة بهر دو صاد مهمله آب بیک طرف دهان
گردانیدن و مضمضة بهر دو ضاد معجمه تمام دهان آب گردانیدن منصة بالفتح و تشدید
صاد حجله عروس و بالکسر چیزی بلند که عروس بر آن نشسته و جلوه دهند مشاطة
بالضم موی که از شانه کردن افتاده باشد و بالکسر حرفت شانه کردن و بالفتح و تشدید
شین زنی که شانه کند گیسوی کسی را و کسی که عروس آراید و همچنین ماشطة منفعة
بالضم آنچه از وی فایده گیرند و کابین زن مجاعة بالفتح گرسنگی و گرسنه شدن و مسخرگی
کردن بمعنی اول اجوف است و بمعنی دوم صحیح است مربعة بالفتح چوبی که در زیر بار
ستور کنند و دو کس آن را بردارند بر پشت چارپا نهند مقنعة معجر مناعة بالفتح و
فتحتین باز داشتن و ارجمند شدن و عزیزی و باز دارندگان و بدین معنی جمع مانع باشد
میعة بالکسر خوی و اول رفتار اسب و اول روز و نام صمغ درختی است که در
روم می باشد و آن دو قسم است یابسه و سایله و میعه سایله را بهندی سیلارس گویند
مراغة بالفتح دهی است باذربایجان و شهریست بنی یربوع را و جای غلطیدن خران

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)